

دوستت دارم
هزار سال دوستت دارم در شعر ایران



دوستت دارم



یارتا یاران



کتاب «دوستت دارم» مجموعه‌یی از ۱۳۱ شعر عاشقانه از ۵۳ شاعر ایرانی است. از سده سوم خورشیدی تا به حال. مضمون تمامی این شعرها ابراز عشق است. اساس برگزیدن شعرها بر پایه بدعت در زبان و تکراری نبودن بیان «دوستت دارم» بوده است.



این کتاب بهترین هدیه است برای آن که دوستش داری و دوستش داشته‌ای و دوستش خواهی داشت.



Handwritten signature or text.

سرشناسه : یازان، یازنا، گردآورنده
عنوان و پدیدآور : دوست داریم: هزار سال دوست داریم در شعر ایران
با عکسها و پاری یازنا یازان.
مشخصات نشر : تهران: دوران، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری : ۳۰۴ ص:؛ مصور (رنگی).
شابک : 978-964-8891-26-3
وضعیت فهرست‌نویسی : فیا.
عنوان دیگر : هزار سال دوست داریم در شعر ایران.
موضوع : شعر فارسی - مجموعه‌ها.
موضوع : عشق در ادبیات.
رده‌بندی گنگر-۶ : ۲ ی ۵ ع / PIR ۲۰۵۳
رده‌بندی دیویی : ۸۱۵ ۱ / ۰۰۸۳۵۲۳
شماره کتابخانه ملی : ۵۰۳۱۸ - ۸۵ م



دوستت دارم

هزار سال دوست دارم در شعر ایران

با عکسها و یازی یازتا یاران



نشر دیوان



شماره پستی: ۱۳۱۲۵-۳۳۳
تهران، صندوق پستی ۱۳۱۲۵-۳۳۳
www.didavarbook.com
info@didavarbook.com



دوستت دارم

هزار سال دوستت دارم در شعر ایران



با عکسها و یازی یازتا یازان
yartayaran@gmail.com



طرح و اجرا و اسلاید جلد و جواهرات و آرایش صفحات:
یازتا یازان

با میناس از شبین و نسیم و لیلی اسدیپان،
حسن طاهری و فرشته پردیس معین
میراحسان سلیم، هلی سجادی، عباس قریف، جمشید جوهرچی، فرید شکفته‌راد،
رعنا نژاد، نسیم مشفق، مهدی طیبی، محمدرحمانی فعال، علی بیاقون،
اسفندیار آریان، احیامرادی، مرجان توکلی، فرهاد زینی، سیامک درویش، دکتر مجید کوچکی
حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی نما (امید سید کاظمی)



چاپ اول بهار ۱۳۸۷، چاپ دوم زمستان ۱۳۸۸، چاپ سوم زمستان ۱۳۸۹
چاپ چهارم زمستان ۱۳۹۰، چاپ پنجم تابستان ۱۳۹۱
۷۷۰۰ نسخه

لینوگراف طیف‌نگار - چاپ هزرتش

حق مرگزه چاپ و انتشار محفوظ است.



مرکز بحث



کتاب دیداور

خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان زون میر، پلاک ۸۴، ساختمان دیداور، طبقه اول
تلفن: ۶۶۹۵۲۷۲۸ (۸ خط)
تلفکس: ۶۶۹۵۱۷۲۸

به آب دیده خونین نبشته قصه عشق
نظریه صفحه اول مکن که تو برتوست

سعدی





دو کلمه کوتاه
پیش درآمد دوست دارم

۱۳



نام شاعران

۲۱



شعرها و عکسها

۳۸





دو کلمه کوتاه



«دوستت دارم» کلام خدا در آدمی است؛ دو کلمه کوتاه و اینهمه ماجرا، ماجرای بی‌پایان، زیرا آغاز آن در زمان بی‌آغاز است، زمانی که خدا بود اما هنوز دنیا را نیافریده بود تا خدایی خود را در آن که دوست دارد آشکار کند.

راز هر آفرینشی در این است: آفریننده برای آن که بیشتر دوست بدارد و بیشتر دوست داشته شود می‌آفریند؛ برای آن که دوست دارد می‌آفریند حتی اگر معشوق او قرار است هزار سال بعد به جلوه بیاید. «دوستت دارم» سبب‌ساز استمرار در آفرینش است؛ و استمرار، راز خلق مدام است.

دوستت دارمی که عمری کوتاه دارد بر خطای گوینده دلالت می‌کند؛ و تکرار خطا منجر به اشتباه می‌شود و هر اشتباه از هراسناکی اشتباه گذشته

می‌کاهد و این کاستن، سرانجام، سر از وفاداری به اشتباه درمی‌آورد و این وفاداری لبه تیز حساسیتها را کند می‌کند و بهبودگی می‌آموزد. انسان، همیشه، چیزی دیگر را به جای عشق، اشتباه گرفته، به همان‌گونه که توهمات خود را از خدا به جای خدا ستایش و نیز نیایش کرده، زیرا خود را نشناخته؛ و هر که خود را نشناخت خدای خود را نشناخت. کسی که خود را نمی‌شناسد توان و امکان دوست داشتن خود را ندارد؛ و کسی که خود را دوست ندارد نمی‌تواند دیگری را دوست بدارد زیرا قدرشناسی نمی‌داند؛ و آن‌که قدرشناسی نمی‌داند نمی‌تواند معشوق را از چشم معشوق ببیند نه از دیده خود تنها.

برترین تجلی خدا بر روی زمین، آدمی است - اندام یار - زیرا «خدا انسان را به صورت خود آفرید»، به صورت معشوق خود. این گوهر بیش از اندازه گرانبها، که ارزش آن ارزش بهشت است و بهشت است، تمام دارایی ماست؛ و بهشت را به کمتر از بهشت اگر دادیم زیان برده‌ایم. این زیان و این اشتباه، یعنی همجسمی بی‌همجنسی، سرچشمه بسیاری از بیماریهای روان آدمی است، زیرا ندانسته‌ایم و نیاموخته‌ایم که هر دوست دارمی «دوستت دارم» نیست، که هر وابستگی، عشق نیست و عشق، وابستگی نیست. اگر بیاموزیم که به وابستگی‌های خود با دیگران نام عشق ندهیم در دام وابستگی‌ها نمی‌افتیم و جا را باز می‌گذاریم تا عشق با تمام زیبایی‌اش به ما رو کند تا طراوت «دوستت دارم»، هر روز و شب،

از شب و روز پیش، تروتازه تر باشد، دوست‌داشتنی که بهترین شیوه مالکیت است نه مالکیتی که بدترین شیوه دوست داشتن است.

قدر بر خود که بدانیم از بیهودگی‌هایی که دیگران در آن دست و پا می‌زنند آزادیم و در پی آزادی، همیشه، آسودگی‌ست و آسودگی، بهشت است، و بیهودگی، جهنم.

هر حرف از حروف کلمات «دوستت دارم» دری‌ست از درهای بهشت که در پی هم باز می‌شوند و مجال به گشت می‌دهند، هر شب پیش از خواب و هر صبح پس از بیداری.

«دوستت دارم» هویت عشق است از همان دست که زبان هویت انسان است. انسان پنهان در زبان است و عشق پنهان در «دوستت دارم».

شعر، اوج زبان است، جادوی آن، اوج جادوی زبان؛ و شاعران، ساحران آن؛ معجزه‌گرانی که استحکام هویت هر ملتی‌اند به یمن بنایی که به جادوی زبان می‌آفرینند: کاخی ساییده سر بر سریر سرافرازترین ایر، کاخ بی‌گزند شاهنامه، آینه تمام‌نمای ملتی بزرگ؛ و یا قصر هشت باب «گلستان» در میان باغی از گلهای همیشه تازه؛ و یا خانه‌یی خودمانی و پر از آینه‌های بر تاب راز و رمزهای یکدگر، خانه تودرتوی «مثنوی» و هزارتوی عاشقانه «دیوان شمس»؛ و یا ایوان پر از سرخوشی و شادی رو به رود و کوه و دشتهای رنگارنگ «منوچهری»؛ و یا باروی بی‌فروریزی و بی‌دستیابی زندانی یمگان‌دره، «ناصر خسرو»؛ و یا خیمه‌های حکمت

«خیام»، جای جهان؛ و یا هفت گنبدِ هر یکِ یکی رنگ و پنج سرایِ برقرار
«نظامی»: و یا نیایشگاهِ پر از محرابهای جایگاهِ عشق و رزی عاشقانِ
«حافظ»، و بسیار بناهای باشکوه دیگر و هر یکی بر جای سزاوارِ خود
و جلگی بر خاکِ پر از گنجهای پنهان از آن سلطان شاعران: «رودکی»،
مردمِ بی‌شاعر، مردمی بی‌هویت‌اند و هیچ چیز را با تمامیتِ آن چیز
نمی‌دانند و از جادوی زبان، بی‌بهره می‌مانند و از کلمات، تنها استفاده
می‌کنند آنهم برای مقاصدِ دمِ دست.

شاعران از کلمات استفاده نمی‌کنند، به کلمات استفاده می‌رسانند؛ و
این سودرسانی به کلام، منجر به کشفِ قلمروی تازه در زبان می‌شود و
کشفِ قلمروی تازه در زبان به کشفِ قلمروی تازه در هستی خواهد
انجامید. رازِ طراوق که شاعران به جهان می‌بخشند نهفته در این مکاشفه
است. مکاشفه‌های اصیل، همیشه از بی مشاهده‌های تمام‌عیار می‌آیند؛ و
شعر، نخست، مشاهده می‌آموزد تا راه را برای مکاشفه باز کند.

هدفِ هر مکاشفه، خودِ آن مکاشفه است: دایره‌یی که هر دم از دم
پیش گسترده‌تر است و همزمان به مرکز خود بازمی‌گردد و باز بر وسعتِ
دورِ خود می‌افزاید و راهِ بر بی‌پایانی هر آمد و رفت می‌گشاید. - جنسِ
«دوستت دارم» شاعران، این است؛ اما «دوستت دارم» مردمِ بی‌شاعر
هدفی دارد که با رسیدن به آن از نفس می‌افتند و همزمان از آن که به او
رسیده می‌گاهد و بر هیچ چیز نمی‌افزاید.

عشق، کاستن نیست، پیراستن است از هر چه و هر که بهبودگی است و به برکت پیراستن، افزودن است؛ و این، کار شعر است با تن و جان انسان و جهان.

کتاب دوستت دارم به همین خواست فراهم آمده؛ مجموعه‌یی از زیباترین دوستت دارمهای شاعران ایران در گونه‌های غزل و قصیده و قطعه و مسقط و مثنوی و رباعی و دوبیتی در اوزان عروضی و «خسروانی» - گونه باستانی شعر ایران پیش از اسلام، شعر سه خطی - در وزن عروضی و وزن هجایی، که از آن آخرین شاعر این کتاب است.

برگزیدن این شعرها کار چندان آسانی نبوده آنهم از میان اقیانوسی از ابیات عاشقانه شاعرانی که افتخار سرزمین خود و نیز جهان‌اند.

در ابتدا بر این گمان بودم که به یاری حافظه از پس این کار برمی‌آیم، اما هر چه پیش رفتم حساسیت تر و تازه بودن هر شعر و تکراری نبودن آن و بدعت آن در بیان و زبان، کار برگزیدن را بیش از پیش دشوار کرد. هزاران صفحه پیش از این خوانده را دوباره با لذت از برابر دیده گذراندم و هزاران بار به شاعرانی آفرین گفتم که اصل و تبار ایران زمین‌اند.

شاید و حتا به حتم باشند شعرهایی که به دیده من نیامده‌اند و یا از زیر دیده من گریخته‌اند؛ یادآوری این شعرها از سوی شاعران و شعر عاشقان و فرهیختگانی که این کتاب را می‌خوانند در مقام یاری‌یی است که به آن می‌رسانند.

و کلام آخر این که «دوست دارم» تقدیم به آن و از آن آن کسی است که
«دوستت دارم» اش همیشگی است؛ و خود می‌داند که کیست.

یارتایاران

۶ بهمن ماه ۱۳۸۵، تهران





نام شاعران





۱- محمود وزّاق
۲۲۱- سده سوم هجری قمری

۲۸



۲- شهید بلخی
ابوالحسن شهید پسر حسین جهودانکی بلخی
۳۲۵- سده سوم هجری قمری

۲۰



۳- رودکی
ابو عبدالله جعفر پسر محمد رودکی سمرقندی
۳۳۰ یا ۳۲۹- سده سوم هجری قمری

۲۲ تا ۲۸

۲۹



۴- رابعه

۵۰

دختر کعب قزداري بلخي

نخستين زن شاعر ايراني که ابياتي از او به جا مانده.
سده چهارم هجري قمری



۵- دقيقي

۵۲

ابومنصور محمد پسر احمد توسي

۳۷۰ تا ۳۶۷- سده چهارم هجري قمری
دومين سراينده شاهنامه، پس از مسعودی مروزي. دقيقي در جواني به قتل رسيد.



۶- منتصر ساماني

۵۴

ابو ابراهيم اسماعيل پسر نوح پسر منصور پسر نوح پسر نصر ساماني، ملقب به منتصر
آخرين شاهزاده دلاور ساماني که در جواني به سال ۳۹۵ هجري قمری به دست اعراب
غاصب دشتهاي خراسان، ناجوانمرزانه کشته شد.



۷- آغاچی بخاراىى
۵۶
امير ابوالحسن على پسر الياس آغاچى بخاراىى
از اميران نامدار دوره سامانى
نيمه دوم سده چهارم هجرى قمرى



۸- بديع بلخى
۵۸
ابو محمد بديع پسر محمد پسر محمود بلخى
سده چهارم هجرى قمرى



۹- فردوسى
۶۰ تا ۶۶
حكيم ابوالقاسم فردوسى توسى
۴۱۱ يا ۴۱۶-۳۲۵ تا ۳۲۹ هجرى قمرى





۱۰۔ عنصری
۷۰ تا ۶۸
ابوالقاسم حسن پسر احمد عنصری بلخی
۴۳۱۔ نیمه اول سده چهارم هجری قمری



۱۱۔ منوچهری
۷۲
ابوالنجم احمد پسر قوص پسر احمد منوچهری دامغانی
(۴۳۲) نیمه اول سده پنجم۔ نیمه دوم سده چهارم هجری قمری



۱۲۔ فرخنی
۷۶ تا ۷۴
ابوالحسن علی پسر جولوغ سیستانی
نیمه اول سده پنجم۔ نیمه دوم سده چهارم هجری قمری





١٢- ابوسعید ابوالخیر ٨٠ تا ٨٨

ابوسعید فضل الله پسر ابی الخیر مبهنی
٣٥٧-٤٤٠ هجری قمری



١٤- ازرقی جزوی ٩٠ تا ٩٢

حکیم شرف الزمان ابوالعاسن جعفر پسر اسماعیل و زاق هروی
سده پنجم هجری قمری



١٥- ناصر خسرو ٩٢

ابومعین ناصر پسر خسرو قبادبانی بلخی مروزی
٣٩٤-٤٨١ هجری قمری





- ۹۶ -۱۶- قطران تبریزی
ابوالمنصور قطران الجبلی آذربایجانی
سده پنجم هجری قمری



- ۹۸ -۱۷- اسدی توسی
ابونصر علی پسر احمد اسدی توسی
سده پنجم هجری قمری



- ۱۰۰ -۱۸- فخرالدین اسعد گرگانی
بعد از سال ۴۴۶- آغاز قرن پنجم هجری قمری





۱۰۲ تا ۱۰۴

۱۹- ختّام

عمر پسر ابراهیم ختّام نیشابوری
۵۱۷؟ - حدود سالهای ۴۲۰ تا ۴۴۰ هجری قمری



۱۰۶

۲۰- باباطاهر

باباطاهر عریان همدانی
سده پنجم هجری قمری



۱۰۸

۲۱- مسعود سعد سلمان

مسعود پسر سعد پسر سلمان
۵۱۸-۴۴۸ هجری قمری





۱۱۰- ۲۲- ادیب صابر

شهاب‌الدین ادیب صابر پسر ادیب اسماعیل ترمذی

۵۴۶- ۴ هجری قمری

ادیب را به دستور اتسز پسر محمد خوارزمشاه (۵۵۱-۵۲۱) با دست و پای بسته به رود جیحون افکندند.



۱۱۲ تا ۱۱۴- ۲۳- مهستی گنجه‌یی

بزرگترین رباعی‌سرا پس از خیام

سده ششم هجری قمری



۱۱۶- ۲۴- عمیق بخارایی

شهاب‌الدین امیرالشعرا عمیق بخارایی

۵۴۳- نیمه دوم سده پنجم هجری قمری



۱۱۸ تا ۱۲۰

۲۵- سنایی
ابوالمجد مجدود پسر آدم
۴۷۳-۵۳۵ هجری قمری



۱۲۲

۳۶- فاینی و زواق
از شاعران دربار غزنویان در هند
سده ششم هجری قمری



۱۲۴

۲۷- عبدالواسع ختلی
بدیع الزمان فریدالدین ابوالفضایل عبدالواسع پسر عبدالجامع الجبلی الهروی
۵۵۵- اوایل سده ششم هجری قمری





۲۸- امیر فخرالدین خالد
 ۱۲۶
 امیر فخرالدین خالد پسر ربیع
 سده ششم هجری قمری



۲۹- عمادی
 ۱۲۸
 نام کامل او معلوم نیست.
 سده ششم هجری قمری



۳۰- انوری
 ۱۳۰
 اوحدالدین محمد پسر محمد با علی پسر اسحاق انوری ابیوردی
 سده ششم هجری قمری



۳۱- نظامی
 ۱۳۲ تا ۱۳۳
 حکیم جمال الدین ابو محمد الیاس پسر یوسف پسر زکی پسر مؤید نظامی
 ۶۱۴- پیش از ۵۳۰ هجری قمری



۳۲- عطار نیشابوری
شیخ فریدالدین محمد پسر ابراهیم عطار نیشابوری
۵۳۷-۶۲۷ هجری قمری
۱۳۴ تا ۱۳۰



۳۳- سیف باخرزی
سیف الدین باخرزی، ابوالعالی سعید پسر مظفر ملقب به شیخ العالم
۶۲۹- اواخر سده ششم هجری قمری
۱۴۲



۳۴- مولوی
مولانا جلال الدین محمد پسر محمد بلخی
۶۷۲-۶۰۴ هجری قمری
۱۴۴ تا ۱۶۸



۳۵- سعدی

۱۷۰ تا ۲۰۴

ابومحمد مشرف‌الدین مصلح پسر عبدالله پسر مشرف‌السعدی شیرازی
۶۹۵ تا ۶۹۰-۶۰۶ هجری قمری



۳۶- عراقی

۲۰۶ تا ۲۰۸

فخرالدین ابراهیم پسر بزرگمهر پسر عبدالغفار جوالقی همدانی
۶۸۸-۶۱۰ هجری قمری



۳۷- سیف فرغانی

۲۱۰

سیف‌الدین ابوالمحمد محمد الفرغانی
سالهای آغاز سده هشتم - اواسط نیمه اول سده هشتم هجری قمری





٢١٢

٣٨- ناصر بُخارى
٧٧٢- سدة هشتم هجرى قمرى



٢١٤ لى ٢٤٤

٣٩- حافظ
شمس الدين محمد شيرازى
٢٧٩٢- هجرى قمرى



٢٤٤

٤٠- جامى
نوالدين عبدالرحمان يسر نظام الدين احمد يسر شمس الدين محمد حنفى جامى
٨٩٨-٨١٧ هجرى قمرى



٢٤٨

٤١- طالب آملى
١٠٣٦-٩٨٧ هجرى قمرى

٣٣



۴۲- صائب تبریزی ۲۵۰

میرزا محمدعلی صائب تبریزی، فرزند میرزا عبدالرحیم
۱۰۸۶ یا ۱۰۸۷-۹۹۹ یا ۱۰۱۶ هجری قمری



۴۳- فروغی بسطامی ۲۵۲

میرزا عباس بسطامی متخلص به فروغی
۱۲۷۴- اوایل سده سیزدهم هجری قمری



۴۴- نیما یوشیج ۲۵۴ تا ۲۵۸

۱۳۳۸-۱۳۷۴ خورشیدی



۴۵- زهی معیری ۲۶۰

۱۳۴۷-۱۳۸۱ خورشیدی



۲۶۳ -۴۶ عماد خراسانی
عمادالدین حسن برقی
۱۳۰۰-۱۳۸۲ خورشیدی



۲۶۴ -۴۷ احمد شاملو (ا. بامداد)
۱۳۰۴-۱۳۷۹ خورشیدی



۲۶۶ -۴۸ مهدی اخوان ثالث (م. امید)
۱۳۰۶-۱۳۶۹ خورشیدی
سال تولد مهدی اخوان ثالث، در شناسنامه او ۱۳۰۷ آمده، اما بنا بر روایت مرتضی کاخی، به نقل از اخوان، تولد شاعر در اواخر بهمن ماه ۱۳۰۶ بوده.



۲۶۸



۴۹- نصرت رحمانی
۱۳۷۹-۱۳۰۶ خورشیدی

۲۷۲ تا ۲۷۰



۵۰- فروغ فرخزاد
۱۳۴۵-۱۳۱۳ خورشیدی

۲۷۶



۵۰- سایه (هوشنگ ابتهاج)

۲۸۰ تا ۲۷۸



۵۱- سیمین بهمانی

۲۸۲



۵۲- اسماعیل خوبی

۲۹۸ تا ۲۸۴



۵۳- یارنا یاران





۱۷

در عشق تو کس پای ندارد جز من
در شوره کسی تخم نکارد جز من
با دشمن و با دوست بدت می گویم
تا هیچ کس دوست ندارد جز من.

عنصری



۷۰



دلا تا تو ز من دوری نه در خوابم نه بیدارم
نشان بیدلی^۱ پیداست از گفتار و کردارم
دلا تا تو ز من دوری ندانم بر چه کردارم
مرا بینی چنان بینی که من یکساله بیمارم
دلا با تو وفا کردم کزین بیشت نیازم
بیا تا این بهاران را به شادی با تو بگذارم.

۱. بیدلی، عاشقی، دوست داشتن. ۲. بگذارم، بگذرانم.

فرخنی سیستانی





خیرت هست که بی روی تو آرامم نیست
 طاقتِ بارِ فراقِ اینهمه ایامم نیست
 چشم از آن روز که برگردم و رویت دیدم
 به همین دیده سر دیدن اقوامم نیست
 به خدا و به سراپای تو کز دوستی ات
 خیر از دشمن و اندیشه ز دشنامم نیست
 دوستت دارم اگر لطف کنی ورنه کنی
 به دو چشم تو که چشم از تو به انعامم نیست.

۱. چشم برگردم: چشم باز کردم و نگریستم.

۲. به همین دیده: با این چشم (که تو را دید)

۳. به دو چشم تو: سوگند به دو چشم تو ۴. انعام: نیکی و بخشش.

سعدی





www.didavarbook.com



۹۶

عشق می‌ورزم و امید که این فنِ شریف
چون هنرهای دگر موجب حرمان^۱ نشود
دوش می‌گفت که فردا بدهم کام دلت
سببی ساز خدایا که پشیمان نشود
حُسنِ خُلُقِی ز خدا می‌طلبم خوی تو را
تا دگر خاطر ما از تو پریشان نشود.

۱. حرمان، ناامیدی، بی‌سپهرگی، بی‌نصیبی.

حافظ



۲۲۸



۱۱۹

ای شب از رویای تو رنگین شده
سینه از عطر توأم سنگین شده
ای به روی چشم من گسترده خویش
شادیام بخشیده از اندوه بیش
همچو بارانی که شوید جسم خاک
هستیام زآلودگی‌ها کرده پاک
پیش از اینت گر که در خود داشتم
هر کسی را تو نمی‌انگاشتم.

فروغ فرخزاد



۲۷۲



بُود که بارِ دگر بشنوم صدایِ تو را؟
ببینم آن رخ زیبایِ دلگشایِ تو را؟
بگیرم آن سرِ زلف و به روی دیده نهم
ببوسم آن سر و چشمانِ دلربایِ تو را
ز بعدِ اینهمه تلخی که می‌کشد دلِ من
ببوسم آن لبِ شیرینِ جان‌فزایِ تو را
چنان تو در دلِ من جا گرفته‌ای ای جان
که هیچ‌کس نتواند گرفت جایِ تو را
به ناز و نعمتِ باغِ بهشت هم ندهم
کنارِ سفرهٔ نان و پنیر و چایِ تو را.

۱۰۰ سایه

